



## معاد در مسیحیت

نینوس مقدس نیا

در شمارهٔ پیش، گفت و گویی را درباب بررسی اعتقادات پروتستانیسم با کشیش نینوس مقدس نیا آغاز کردیم که به مبحث توحید و نبوت پرداخته شد. در ادامه، به مبحث "معاد" می پردازیم.

پرسش: مسئلهٔ بازگشت (معاد) یا رستاخیز، در کل مسیحیت چگونه است و وجه تمایز آیین پروتستان با دیگر فرقه های مسیحیت چیست؟

پاسخ: بحث معاد یا آخرالزمان، در تفکرات مسیحی دو جنبه دارد: یک جنبهٔ این جهانی دارد و یک جنبهٔ آن جهانی. از طرفی بحث های زیادی مطرح شده، خصوصاً در عهد عتیق آیات زیادی داریم که در مورد این دنیا صحبت می کند که در آخرالزمان شرایط به چه صورت خواهد بود؟ و بیشتر تأکید روی این مسئله است که دنیا به سوی فساد و گناه و ظلم و حکومت شیطان در حرکت است و در شرایطی قرار می گیرد که می توان گفت خداپرستی یا قوم خدا و افراد مؤمن و ایماندار در بدترین وضعیت و حداقل موجودیت خود قرار می گیرند. یعنی اکثریت مطلق، دنیای گناه آلود را در دست خویش می گیرند. این بحث بیشتر مربوط به عهد عتیق است که در عهد جدید هم به صورت ضمنی تأیید شده است. در کتاب مکاشفه، به صورت سمبلیک از نام ها و نشانه ها و اعدادی که می توانند بیانگر این موضوع باشند، صحبت شده است و یک سیر قهقرایی را برای این دنیا در نظر می گیرد. طبیعتاً اتفاق هایی می افتد که پیشگویی های عهد عتیق بیشتر جنبهٔ تأکید روی قوم اسرائیل - به عنوان قوم خداوند - دارد. بسیاری از پروتستان ها با توجه به آیات عهد عتیق، بعضی از مسائلی را که در مورد اسرائیل اتفاق

می افتد، نمادین گرفته و آن را از دید روحانی و معنوی بررسی می کنند؛ مانند شورش همه دنیا علیه اسرائیل و حرکت لشکرهای عظیم به طرف اورشلیم؛ و معتقدند طبق آیاتی که هم در عهد جدید و هم در رسالات پولس آمده، اسرائیل حقیقی اکنون کلیساست. چون که یهودیان مسیح موعود را که وعده اش داده شده بود، رد کردند، خدا هم آن ها را رد کرد. مسیح می گوید: خدا شما را کنار می زند و خدا این فرصت "قوم خدا بودن" را به همه امت ها می دهد. پس از شمال و جنوب و شرق و غرب می آیند و می گویند: ما فرزندان ابراهیم هستیم، یعنی این امتیاز از شما (یهودیان) گرفته خواهد شد. به همین جهت بعضی از تفاسیر این است که همه این پیشگویی ها و فشارها بر کلیسا خواهد آمد نه بر کشور اسرائیل. مسائلی که بر سر کلیسا آمده، مثلاً حملاتی که در زمان انقلاب کبیر فرانسه یا در زمان هیتلرو یا در دوره حکومت کمونیزم در شوروی، به کلیسا

شد- و بسیار شدید و تأسف آوربود- کلیسا مجبور بود یا زیر بار ظلم برود یا آن ظلم را تأیید کند و یا به مبارزه برمی خاست که شکنجه و زندان را به دنبال داشت. مفسرین، پیشگویی عهد عتیق را این گونه تفسیر می کنند که کلیسا به حداقل قدرت خود خواهد رسید. کلیسا در دنیای غرب امروزی، به نوعی دیگر جفا می بیند؛ یعنی نه با زندان و شمشیر و شلاق، بلکه با بی اعتنایی و توهین و تحقیر و پس زده شدن و از جامعه طرد شدن. دست کلیسا از مدارس و ادارات و فرهنگ و جامعه کوتاه تر شده و مسائل فریبنده و خوشگذرانی های این دنیایی حاکم شده است. این آیات را این گونه تفسیر می کنیم که این جفاها و این فشارها بر کلیسا روز به روز بیشتر می شود تا این که به زمانی می رسد که مسیح شخصاً برای نجات کلیسای خود اقدام می کند.

این اقدام به چه شکل خواهد بود؟ و این آیات چگونه باید تفسیر شود؟ آیا در جنگی

دیدگاه کلیسای پروتستان به طور کلی این است که بعد از مرگ، هیچ فرصتی نیست و کسی هم نمی تواند کاری بکند و هر شخص خود تکلیف خود را در زمان حیات مشخص کرده است.



که اتفاق خواهد افتاد که به آن " هارمجدون " می گویند، واقعاً لشکرکشی صورت خواهد گرفت؟ آیا یک جنگ آسمانی بین نیروهای شریر و الهی است؟ پاسخ آن بسته به این که ما پیرو کدام مکتب تفسیری باشیم، متفاوت است. در ضمن گفته شده که جنگی زمینی خواهد بود با توپ و تانک و... که مسیح آمده و همه این نیروها را باطل می کند. عده ای هم این اصطلاحات را نمادین و سمبلیک تفسیر کرده اند و برای آن تفاسیر معنوی ارائه داده اند. آن چه که به آن ایمان داریم، پیروزی نهایی خیر بر شر است، به هر شکلی که آیات تفسیر شوند. تا این جا مربوط به بخش این جهانی بود. حال می پردازیم به بخش آن جهانی قضیه. در کتاب مکاشفه نوشته شده که شیطان با فرشتگان شریری که تابعش هستند و همه آن هایی که تابع شیطان بوده و نشانه دجال یا همان ۶۶۶ را با خودشان دارند، به دریاچه آتش انداخته می شوند. این، مفهوم نابودی نیروهای شر است.

در مکاشفه باب ۲۲ گفته شده: "و دیدم آسمان و زمینی جدید؛ یک دنیای تازه که در واقع همه نیروهای خیر و مثبت در آن جا صاحب مقام و موقعیتی هستند، صاحب حیاتی ابدی. اما در این مورد توضیح زیادی داده نشده که مفهوم چیست؟ باب آخر کتاب مکاشفه در مورد بخش آن جهانی قضیه توضیح می دهد که: "آن جا زیباست. خیابان ها از طلاست. دیوارها از زمردند." در توضیح این مسئله باید گفت که ما همانند این که برای بچه ای که هنوز به دنیا نیامده، از اسباب بازی سخن بگوییم، او نمی فهمد که اسباب بازی چیست؛ یا در مورد چیزهای دیگر مثل درخت و گل و حیوان و... چون آن کودک به خاطر محدودیت دنیای خود، هیچ تصویری از دنیای ما ندارد. این مثال را می توان در مورد انسان این دنیایی نیز به کار برد که وقتی کسانی آن دنیا را برای ما وصف می کنند، نمی توانیم آن را بفهمیم. فقط بعضی از چیزها به ما گفته می شود که زیبا و پرشکوه است. آن جا همراه با



فرشتگان سرود می خوانیم و به خدا می گوییم: قدوس قدوس قدوس خدای متعال! یا جایی است که درختان هیچ وقت پژمرده نمی شوند و همیشه میوه می دهند. تمام تفاسیری که در مورد بهشت شده، در همه ادیان و آیین ها کم و بیش چنین است.

بین یهودی ها این رسم بود که هر زنی که همسرش می مُرد، برادرشوهرش در ازدواج با او اولویت داشت؛ و صدوقیان که به حیات ابدی و آن دنیا ایمان نداشتند، از مسیح پرسیدند که: زنی بود که با مردی ازدواج کرده بود و آن مرد شش برادر دیگر داشت. هر یک از برادران به ترتیب می میرند و زن با برادر دیگر ازدواج می کند. چنان که در پایان با هفت مرد ازدواج کرده بود. در آن دنیا همسر این زن کدام یک از آن هاست؟ مسیح جواب می دهد: آن جا دنیای روحانی و معنوی است. به صورت جسته گریخته در مکاشفات و دیگر رسالات این موضوع را می توان دریافت که در آن دنیا چه خبر است. آیا زندگی شبیه به زندگی این دنیاست؟ یا به گونه دیگری است؟

-- طبق فرمایشات شما، توصیفی که از بهشت می شود، به طور مشخص توصیفاتی صورت می گیرد که عمدتاً مردم در این دنیا حسرت آن را دارند. وقتی حضرت مسیح می فرمایند که در آن دنیا ازدواج اصلاً به مفهوم این دنیایی وجود ندارد، برخاسته از شرایط زندگی شخص خودشان می باشد. ایشان ازدواج نکرده اند و فرزند شهوت نبوده اند. بنابراین چیزی که از بهشت وعده می دهند، آن چیزی است که در این دنیا برایشان ارزشمند بوده است.

-- استنباط من این است که منظور عهد جدید یا آن چه که بعدها از زبان مسیح و یا یوحنا که مکاشفه را نوشته، به تصویر کشیدن محیط معنوی و روحانی بوده، نه یک جای جسمانی که در آن جا بخوریم و بنوشیم. یعنی مثل همین زندگی که این جا داریم، آن جا داشته باشیم حتی آزادتر و فراوان تر. نگرش این است که آن جا نوع دیگری است و چیزهایی که در این دنیا برایمان مهم است، شاید آن جا اصلاً مهم نباشد.

مفسرین، پیشگویی عهد عتیق را این گونه تفسیر می کنند که کلیسا به حداقل قدرت خود خواهد رسید. کلیسا در دنیای غرب امروزی، به نوعی دیگر جفا می بیند؛ یعنی نه با زندان و شمشیر و شلاق، بلکه با بی اعتنایی و توهین و تحقیر و پس زده شدن و از جامعه طرد شدن.



-- پس معاد را روحانی می بینید؟

-- بله. یعنی مفاهیمی که در مورد بهشت مطرح می باشد، مسائلی روحانی است. در آن جا نور هست، فرشتگان هستند، در آن جا خدا را رو به رو خواهیم دید و برای او سرود خواهیم خواند. آن جا عالم مجردات است.

-- تکلیف ارواح درگذشتگان تا آن روز و بعد از آن چیست؟ در آیین کاتولیک همانند آیین اسلام، برزخی توصیف شده است که ارواح مردگان تا روز رستاخیز در آن جا به سر می برند. آیا آیین پروتستان هم به چنین جایگاهی اعتقاد دارد؟ آیا جهنم ابدی است؟ با آن چه که گفته شد که پایان جهان به نفع نیروهای خیر و دفع نیروهای شرّ می باشد، آیا جهنم که نماد شرّ است، برای همیشه از بین خواهد رفت؟

-- دیدگاه های مختلفی وجود دارد. بعضی ها (از جمله کلیسای ما) معتقدند که تکلیف ما در همین دنیا مشخص می شود و پس از مرگ فرصتی نیست. شخصی که در این دنیا ایمان آورده و جزو رستگاران بوده، در لحظه مرگ تکلیفش مشخص است. یعنی لازم نیست منتظر روز داوری باشد. منتها اصطلاحی که در کتاب مقدس به کار می رود، می گوید: "آن هایی که در مسیح عیسی خوابیده اند"، یعنی مرگ را به صورت خواب و آرامشی در نظر می گیرد، تا وقتی که این ها را برای قیامت ابدی بیدار کند. این ها تکلیفشان مشخص است. حتی آیه ای هست در کتاب مقدس که می گوید: "در داوری نمی آیند"؛ یعنی این ها داوری نمی شوند و داوری مختصّ گناهکاران است.

-- در احادیث اسلامی هم حدیثی است با این مضمون: "اذا مات المؤمن، قامت قیامته". یعنی وقتی که مؤمن می میرد، قیامتش برپا می شود. یعنی در همان لحظه مرگ تکلیفش مشخص می شود.

-- کلیسای کاتولیک نظر جالبی دارد که می گوید: اگر شما صد درصد جامعه یا کلّ بشریت را در نظر بگیرید، شاید بتوان گفت ۵۵ درصد واقعاً پاک و با ایمان هستند که مستقیم به بهشت می روند و شاید بتوان گفت ۵ درصد آن قدر شریر و ناپاک و گناهکارند که مستقیم

به طور کلی الهیات مسیحیت  
هنوز بر پایه تفکرات سنتی  
استوار است و آن، اعتقاد به  
وجود بهشت و جهنم ابدی  
می باشد.

عبادات خاص، اعمالی است که در تطهیر مرده دربرزخ و هدایت او به بهشت تأثیر بسزایی دارد. ولی دیدگاه کلیسای پروتستان به طور کلی این است که بعد از مرگ، هیچ فرصتی نیست و کسی هم نمی تواند کاری بکند و هر شخص خود تکلیف خود را در زمان حیات مشخص کرده است. شخص ایماندار در این حالت در خواب آرام می ماند تا زمان قیامت. در قیامت هم پیش مسیح می رود و بقیه هستند که داوری می شوند.

-- آیا پیروزی خیر بر شرّ به این معناست که دیگر جهنمی وجود نخواهد داشت؟

-- کاش این طور بود. فرقه های ضاله ای که در مسیحیت هست، می گویند که جهنمی نیست و عذاب ابدی وجود ندارد. و با انداختن شیطان و پیروانش به دریاچه آتش و نابودی آن ها، عذاب ابدی باقی نخواهد ماند و جهنم یک بار برای همیشه نابود می شود.

از طرف دیگر آیاتی در کتاب مقدس هست که ابدی بودن عذاب را حتی از زبان مسیح بیان می کند. بعضی از فرقه های پروتستانیسم، از جمله یونیورسالیست ها، که به لیبرال ها شهرت دارند، به نصّ صریح آیات کتاب مقدس توجه ندارند و با آن ها بسیار آزاداندیشانه برخورد می کنند. ایشان معتقدند که باید افکار و عقاید چند هزار سال پیش کتاب مقدس را کنار گذاشته و پس از استخراج پیغام های روحانی آن، قصه های آن را که امروز دیگر کاربردی ندارند، به دور ریخت. آن ها معتقدند که در نهایت وقتی این نمایش ها به آخر رسید، یعنی کار خدا با بشریت تمام شد، در بهشت را باز می کنند و همه انسان ها چه خوب و چه بد، چه قدیس و چه گناهکار، وارد بهشت می شوند؛ چون محبت خدا این طور ایجاب می کند که همه را به بهشت ببرد و هیچ تفاوتی بین ادیان

به جهنم بروند. ۹۰ درصد بقیه، آدم های معمولی هستند که نه آن قدر خوبند که مستقیم به بهشت بروند، و نه آن قدر بد هستند که بلافاصله به جهنم واصل شوند. برای این عده است که کاتولیک ها معتقدند برزخی هست. "برزخ" در زبان فارسی، "مطهر" در زبان عربی است، یعنی محل پاک شدن. در آن جا آتشی است که پاک می کند، نه آتشی که می سوزاند و از بین می برد. مردمی که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، دلشان می خواهد خوب باشند ولی مرتکب گناهایی نیز شده اند و حالت بینابینی دارند. این ها کسانی هستند که به برزخ می روند. طبق نظر کلیسای کاتولیک - که از نظر پروتستان ها مبنایی در کتاب مقدس ندارد - کسانی که هنوز در این دنیا هستند، می توانند برای ارواح مردگان کاری انجام دهند. دعا کردن، خیرات، انجام مراسم و



وجود ندارد. این بدان معناست که جهنمی وجود ندارد نه این که وجود داشته باشد و خداوند چشم پوشی کند. ولی به طور کلی الهیات مسیحیت هنوز بر پایه تفکرات سنتی استوار است و آن، اعتقاد به وجود بهشت و جهنم ابدی می باشد. و اکثر کلیساهای مسیحی بر این معتقدند که جهنم نابود نشدنی است.

چشم پوشی کند. ولی به طور کلی الهیات مسیحیت هنوز بر پایه تفکرات سنتی استوار است و آن، اعتقاد به وجود بهشت و جهنم ابدی می باشد. و اکثر کلیساهای مسیحی بر این معتقدند که جهنم نابود نشدنی است.

پس مقوله اختیار انسان در این جا مشخص می شود. یعنی انسان در اعمال خود مختار است. برای همین هم باید منتظر روز داوری باشد. یعنی وجود بهشت و جهنم در اختیار انسان هاست. اگر ما ملزم به انجام عملی باشیم، مفهوم بهشت و جهنم ساقط می شود. اگر انسان مأمور انجام کاری است، پس نباید مورد داوری قرار گیرد.

پس مقوله اختیار انسان در این جا مشخص می شود. یعنی انسان در اعمال خود مختار است. برای همین هم باید منتظر روز داوری باشد. یعنی وجود بهشت و جهنم در اختیار انسان هاست. اگر ما ملزم به انجام عملی باشیم، مفهوم بهشت و جهنم ساقط می شود. اگر انسان مأمور انجام کاری است، پس نباید مورد داوری قرار گیرد.

در این جا بحث جبر و اختیار پیش می آید که مبحث بسیار پیچیده ای است و نیاز به یک بررسی کامل دارد. ولی اکثریت قریب به اتفاق مسیحیت به طرف اختیار رفته، اما مسیحیت اولیه جبری بوده است. کلیسای

ما نیز اعتقادات جبری دارد اما من شخصاً در توضیح و تلفیق این دو بسیار دچار مشکل شده ام. -- این امر، کاملاً امری حسی است چون عقلی نیست. این بحث ها در جایی قابل انجام هستند که منطقی وجود داشته باشد و برای همین هم تا کنون به آن چنان نتیجه قطعی نرسیده ایم. -- چند سال قبل زمانی که در دانشگاه مشغول تحصیل بودم، در بحث معارف اسلامی استادی داشتیم که در مورد جبر و اختیار صحبت می کرد و می گفت که شیعیان اختیاری هستند و در مورد منطقی بودن اختیار، به مسئله داوری استناد می کرد.

من از او سؤالی کردم. (البته ایشان نمی دانستند که من مسیحی و یک کشیش هستم). پرسیدم: در مورد صحبتی که شما مطرح کردید، بعضی مسائل خارج از کنترل انسان است؛ مثل این که شخصی در دوره زمانی خاص در کشوری خاص و با جنسیتی خاص متولد شود که از حوزه اختیار بشر خارج است.

استنباط من این است که منظور عهد جدید یا آن چه که بعدها از زبان مسیح و یا یوحنا که مکاشفه را نوشته، به تصویر کشیدن محیط معنوی و روحانی بوده، نه یک جای جسمانی که در آن جا بخوریم و بنوشیم.



پس ۹۰ درصد مسائل اساسی زندگی من خارج از کنترل من بوده. ایشان حرف جالبی زدند؛ گفتند: ما که می‌گوییم اختیار، خودمان معتقدیم که همان ۹۵ درصد وجود و هستی و زندگی جبر است، منتها ما راجع به آن ۵ درصد صحبت می‌کنیم که به خود انسان برمی‌گردد. این برای من جالب بود که خودِ اختیاریون هم معتقدند که بیش از ۹۰ درصد امور عالم در کنترل ارادهٔ انسان نیست.

--: شاید داوری در روز رستاخیز مانند داستانی باشد که بین موسی<sup>ع</sup> و خضر<sup>ع</sup> رخ داد. همان طور که می‌دانید، این دو نبی و ولی خدا با هم به راه می‌افتند و طبق قراری که خضر با موسی می‌گذارد، پرس و جو نکردن از رفتارها و عملکردهای خضر در طول راه است. طبق روایات، موسی<sup>ع</sup> سه بار به حوادثی برخورد می‌کند که ناچار به نقض پیمان خود می‌شود و خضر قبل از ترک او، علت رفتار خود را در قبال آن حوادث بیان می‌کند. ما نیز در این زندگی با مسائلی مواجه می‌شویم که چون برای آن‌ها دلایل عقلانی نداریم، خدا را زیر سؤال می‌بریم و شاید روز داوری، به این مفهوم باشد که خداوند به بندگان خود (مثل خضر به موسی) دلایل تمام وقایع را نشان می‌دهد. در این جاست که مفهوم توکل و اعتماد به مشیت خداوند آشکار می‌شود. مؤمنان آن کسانی هستند که دنبال چون و چرایی امور نیستند و هر آن چه را به صرف آن که از جانب خداوند است، منقادانه می‌پذیرند. اما این درجه از ایمان نصیب هر کسی نمی‌شود. اما اکثر مردم که به این درجه از ایمان نرسیده‌اند، با چون و چرا کردن از خداوند، در روز داوری به پاسخ‌های خود خواهند رسید و این خداوند است که پاسخگو است نه انسان.

--: البته داستانی با این مضمون در مسیحیت هست که راهب پیری در مورد حکمت و عدالت خدا به شک می‌افتد که فرشته‌ای از جانب خداوند به کمک او آمده و مشابه با اتفاقاتی که بین موسی و خضر می‌افتد، راهب پیر در نهایت پی می‌برد که برای هر چیزی نزد خدا دلیلی هست که ما آن دلیل را "حکمت خدا" می‌نامیم. حتی دربارهٔ چیزهایی که به نظر ما ظالمانه می‌نماید.

بحث دیگر، مسئلهٔ داشتن یا ننگ داشتن نجات است که آیا وقتی ما به مسیح ایمان می‌آوریم و این نجات الهی را کسب می‌کنیم، اما آیا این کسب نجات، دائمی یا موقتی است؟ یعنی اگر یک روز لغزشی یا شکی داشته باشم، کار تمام است؟ و اگر دوباره به خدا مراجعه و توبه کنم، باز جزو ایمانداران محسوب خواهم شد؟ دو نظریهٔ متفاوت بروز می‌کند: یعنی اول اینکه بعضی معتقدند که همه چیز به انسان و اختیار او بستگی دارد؛ امروز می‌تواند چیزی را بپذیرد و فردا آن







را ردّ کند و این ردّ و پذیرش می تواند تا آخر عمر ادامه داشته باشد. این فقط بستگی به لحظه مرگ دارد که فرد درحالت بی ایمانی یا ایمانداري دارفانی را ترک کند. دوّم اینکه عده ای نیز مانند کلیسای ما معتقدیم که اولاً فقط برگزیدگان نجات پیدا می کنند و برگزیدگان هم پیش از آفرینش برگزیده شده اند. ثانیاً کسی که نجات پیدا کرد، هیچ وقت آن را از دست نمی دهد حتی اگر بلغزد یا اگر سال ها در بی ایمانی زندگی کند. اما محال است که یک برگزیده دربی ایمانی بماند و بمیرد.

-- پس تکلیف سال های بی ایمانی او چه می شود؟

-- آن ها پاک شده، یعنی اگر کسی در کفر و بی ایمانی بمیرد، در واقع از ابتدا هم ایماندار نبوده. مسیح می گوید: من راه و راستی و حیات هستم. هیچ کس به نزد پدر جز به وسیله من نمی آید. -- این ویژگی همه ادیان است که وقتی مخاطبین خود را دعوت می کنند، تنها راه نجات و رستگاری را آن دین خاص می دانند و این، امری طبیعی است؛ زیرا اگر غیر از این باشد، کسی به آن راه نمی رود. وقتی فردی دینی یا راهی را برمی گزیند، قطعاً این راه را بر بقیه راه ها ترجیح داده است و همه ادیان، راه خود را بهترین راه می دانند. آیا برای رسیدن به ایمانی که حضرت مسیح وعده می دهد، مسیحیت راه خاصی را پیشنهاد می کند؟ شما خود گفتید تنها کاری که حضرت مسیح از پیروانش می خواهد، ایمان به خداست و هیچ کار دیگری نمی خواهد؛ و همین هیچ نخواستن، سخت ترین کارهاست.

-- خصوصیت خاص مسیحیت، خود مسیح است که می گوید: من راه راستی و حیات هستم. از دید ما رستگاری فقط داشتن ارتباط روحانی و معنوی با مسیح است. مسیح تنها شخصیت زنده یا قیام کرده از مردگان است که امروز هم می تواند با ما و در کنار ما باشد و کلامش را به طور حقیقی و زنده متجلی کند. خداوند اصول مشخص و تعریف شده ای دارد و ما نمی توانیم هر چیزی را به نام خدا بپذیریم. من معتقدم هر چیزی اصولی دارد که شناخته شده است و هرگز نباید اجازه داد شخصی از روی تصورات خودش خدایی دیگر را معرفی کند. وقتی کسی با تفکرات خودش تئوری ای را در مورد خدا مطرح می کند و کسی دیگر مدعی می شود که من خدا را دیدم، تکلیف چیست؟ دنبال کدام یک باید رفت؟ بحث ما این است که خدا آن چیزی است که خودش معرفی کرده است و این معرفی در کتاب مقدس انجام شده. حالا اگر کسی بگوید این گونه نیست، من به کلام خود خدا استناد می کنم. بنابراین این سؤال برای من مطرح می شود که آیا واقعاً همه ما در مورد یک خدا صحبت می کنیم؟ ولی در نهایت من با تخطئه ادیان مخالفم، گرچه در سال های اخیر در اروپا و امریکا برداشت ها از کتاب مقدس به شدت دچار دگرگونی و تلاطم شده و هر توهینی که دلشان خواسته، به کتاب مقدس روا داشته اند. هیچ کدام از این ها خدشه ای به مقام خداوند وارد نمی سازد زیرا حقانیت خداوند ثابت است.